

HUMAN RIGHTS & ERADATION OF VIOLENCE ORGANIZATION
**Training and Empowerment of Young Advocates Professional Advocates in
Afghanistan**

موسسه حقوق بشر و محو خشونت
آموزش و توانمند سازی وکلای جوان افغانستان

بررسی خشونت همسر

نویسنده: زهرا رضایی

ولایت بامیان

سال ۱۳۹۹

زهرا رضایی متولد سال ۱۳۷۸ دانش آموخته ای حقوق دانشگاه بامیکا - ولایت بامیان است. خانم رضایی یکی از اشتراک کننده های کلینیک حقوقی و محکمه تمثیلی حقوق بشر و محو خشونت در سال ۲۰۲۰ در مؤسسه حقوق بشر و محو خشونت بوده است.

چکیده

خشونت علیه زنان، یک پدیده جهانی است که در حوزه های خصوصی و عمومی زندگی تجربه می شود. حدود نود درصد از قربانیان خشونت های خانواده گی را زنان تشکیل می دهد. در بسیاری از جوامع بشری شاهد آن هستیم که برخی از مردان از روحیه ی دیکتاتوری و تهاجمی برخوردار اند و خواهان رهبری مطلق در خانه هستند. معمولاً در خشونت، شاهد روش ها و شیوه های گوناگون گفتاری و رفتاری می باشیم. باید در نظر داشت که از یک جهت تمامی شیوه های اعمال خشونت تأثیر یکسانی بر روی زن قربانی می گذارند.

افراد خشونت گرا از روش های بسیار متفاوتی برای خشونت و آسیب رسانی استفاده می کنند. همسر آزاری معضل است که همواره در طول تاریخ وجود داشته است. از گذشته ها بدین سو، به دلیل مرد سالاری عمدتاً خشونت ها از سوی مردان علیه زنان اعمال شده است، و درین راستا زنان و دختران بیشتر قربانی همسر آزاری بوده اند، که این عمل را در جامعه ای افغانی به وضاحت کامل می توان دید. باید اظهار داشت که فقر فرهنگی، اعتیاد، عدم تفاهم و دخالت خانواده ها عمده ترین دلایل همسر آزاری یا خشونت زوجه علیه زوج هستند. که هر کدام آنها می تواند به نحوی باعث از هم پاشیدن شیرازه ای زندگی مشترک شود.

در این تحقیق که به شیوه ی کتابخانه ای انجام شده، تلاش شده است تا علل و عوامل خشونت شوهر بر زوجه و انواع آن تبیین گردد. از اینکه مقالات معمولاً با قیودات همراه است و شرح بسط زیاد از حوصله مقالات خارج است، بنابراین تلاش شده است که موضوعات مهم و اساسی که ارتباط مستقیم به همسر آزاری دارد به صورت مختصر ارائه گردد.

واژه های کلیدی: خشونت، شوهر، همسر آزاری

مقدمه

خشونت همسر از مهمترین موضوعات بررسی خشونت است و شوربختانه در جوامع امروزی شایع ترین نوع خشونت به شمار می رود، خصوصاً در جامعه ای مردسالار افغانستان که همه چیز طبق خواست و بر وفق مراد مردها می چرخد. مطالعات آسیب شناختی در زمینه خشونت های خانوادگی به ویژه خشونت شوهر را یکی از گفتمان های مهم حوزه ای مطالعات حقوق زنان دانسته و مورد بررسی قرار می دهد.

خشونت شوهر در واقع رفتاری است که از سوی شوهر به هدف آسیب رساندن به زوجه صورت می گیرد و دامنه ای آن از تحقیر و توهین، تجاوز و ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارایی و قتل گسترده است. این نوع خشونت در همه کشورها به وضاحت کامل قابل مشاهده است که جامعه ی افغانی نیز از آن مستثنی نمی باشد.

خشونت خانوادگی، شایع ترین نوع خشونت در سراسر جهان است، که به رغم تفاوت های فرهنگی، دینی، اقتصادی و اجتماعی بین ملت ها و فرهنگ ها، تمامی مرزهای جغرافیایی و سیاسی را در نور دیده و به پدیده ای جهانی، فرا تاریخی و فرا فرهنگی مبدل شده است. امروز خشونت خانوادگی به یک پدیده جهان شمول مبدل گردیده و تأثیرات آن باعث نابسامانی های مختلف در جوامع و فرهنگ های گوناگون گردیده است. از این رو بیشترین قربانیان خشونت در جهان زنان و دختران جوان هستند.

باید یادآور شد که خشونت خانوادگی انواع متعددی دارد که مهمترین آن همسر آزاری است. که به اشکال مختلفی چون؛ خشونت لفظی، خشونت جسمی، خشونت جنسی، خشونت روانی، خشونت مالی یا اقتصادی ظهور پیدا می کند. خشونت نسبت به زنان، خشونت های پنهان است، زیرا بسیاری از زنان به دلایلی از جمله شرم و حیا و حفظ آبرو از ابراز آن خود داری می نمایند، آنچه ضرورت توجه به این مسأله را جدی تر می نماید آن است که اعمال خشونت علیه زنان علاوه بر تأثیرات مضر بر زندگی فرد موجب پیامد های منفی بر روح و روان وی نیز می گردد.

امید است با استعانت از خداوند متعال و بهره گیری از تعالیم حیات بخش اسلامی بتوان گام های مؤثر را در راستای حفظ، تحکیم و تعالی خانواده و پیشگیری و رفع هر گونه ظلم و تعدی نسبت به اعضای آن برداشت.

مبحث اول: خشونت

این مبحث در دو گفتار جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: خشونت خانوادگی

امروزه این واقعیت پذیرفته شده است که بیشتر خشونت‌ها در خانواده‌ها رخ می‌دهد. به عنوان مثال در امریکا اعضای خانواده چنان در معرض خشونت در خانواده قرار دارند که خانواده را پس از پولیس و ارتش خشن‌ترین نهاد اجتماعی نامیده‌اند. برخی نیز مدعی هستند خشونت خانوادگی مهم‌ترین مسأله‌ای اجتماعی است که امروز مردم با آن دست به‌گریبان هستند.

افغانستان از این وضعیت مستثنی نیست، تحقیقاتی که کمیسیون مستقل حقوق بشر در حوزه‌ای جنوب غرب انجام داده است نشان می‌دهد که ۷۸.۱٪ قربانیان خشونت خانوادگی دست به خودسوزی می‌زنند. این گزارش تبیین کرده است که ۵۱٪ قربانیان خودسوزی عنوان کرده‌اند که خشونت در خانواده آنها امری رایج و معمولی بوده که ۴۸.۸٪ آنان از سوی شوهران شان خشونت دیده و ۱۹.۴٪ از جانب مادر شوهر و فیصدی‌های نیز از سوی پدر، برادر شوهر و سایرین مورد خشونت قرار گرفته‌اند.

منظور از خشونت خانوادگی، خشونت‌های است که در محیط خانه رخ می‌دهد و عموماً میان افرادی اتفاق می‌افتد که به سبب ارتباط خونی یا پیوند قانونی در کانون خانواده زندگی می‌کنند. در بیشتر موارد خانه نخستین مکانی است که تجربه‌ای خشونت برای فرد بوجود می‌آید. در یک خانواده که هسته‌ای اساسی آن از پدر، مادر و فرزندان تشکیل می‌گردد خشونت می‌تواند انواع مختلفی را در بر بگیرد و تمام این موارد از قدرت طلبی و سلطه‌گری فرد آزار رسان سر چشمه می‌گیرد. (بادغیسی، ۱۳۸۸، ص ۱۱)

گفتار دوم: خشونت شوهر علیه زوجه

طبیعی است که زنان معمولاً در خانواده بیش از مردان در معرض خشونت قرار گرفته و قربانی آن می‌شوند. بر اساس آمار جهانی حدود ۹۰٪ قربانیان خشونت‌های خانوادگی را زنان و ۱۰٪ دیگر را مردان تشکیل می‌دهند. اما خشونت ورزی مردان نیز با شدت زیاد همراه است. در بسیاری از جوامع بشری شاهد آن هستیم که برخی از مردان از روحیه دیکتاتوری و تهاجمی بر خوردار هستند و خواهان رهبری مطلق می‌باشند. این مردان انتظار دارند که همسر و فرزندان از وی کاملاً اطاعت و پیروی کنند. و برخورد این افراد با هر نوع ناسازگاری سایر اعضای خانواده بسیار پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز است. گاهی در این افراد حس همدردی یا احساس گناه از گفتار و رفتار ناشایسته خویش از بین می‌رود یا بسیار ضعیف می‌گردد.

طبرسی می‌گوید: فرعون همسر خویش را از آن جهت که ایمان آورده بود بسیار شکنجه می‌داد و او را به چهار میخ کشیده و رو به روی آفتاب قرار می‌داد و سنگی بزرگ تیز بر روی او می‌نهاد. افزایش شدت خشونت ورزی فرعون عرصه‌ای زندگی را برای آسیه تنگ نموده بود قرآن از زبان آسیه می‌گویند: «در آن هنگام که گفت؛ پرور دگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و رفتار وی نجات ده و مرا از دست ستم‌گران رهایی بخش» (نورمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۰). خشونت شوهر علیه زن به شکل خشونت فردی و مستقیم به صورت جسمانی یا روانی آشکار و پنهان بروز می‌کند. هدف از این خشونت، تأثیر گذاری مرد بر زن است تا امکان تحقق بخشیدن استعداد های زن را کاهش دهد. (همان، ۱۳۸۹، ص ۳۰)

مبحث دوم: شیوه های خشونت شوهر علیه زوجه

این مبحث در دو گفتار جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

گفتار اول: انواع خشونت

معمولاً در خشونت شاهد روش ها و شیوه های گوناگون گفتاری و رفتاری می باشیم اما باید توجه داشت که از یک جهت تمامی شیوه های خشونت تأثیر یکسانی بر روی زن قربانی می گذارد و از طرف دیگر، افراد خشونت گرا از روش های متعددی برای خشونت ورزی استفاده می کنند که میتوان آنها را به گونه ی ذیل تقسیم بندی نمود. (نورمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۷ - ۴۳)

الف: خشونت لفظی

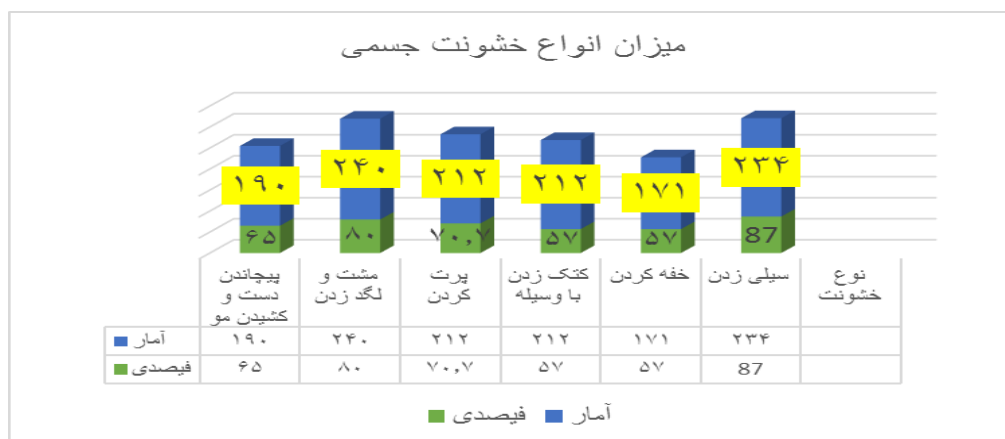
کلام آسیب زا، سخنان و حرف های ناخوشایند و آزار دهنده و تند در زبان، چنان آثار نامطلوب بر فرد می گذارد که بستر کینه و تنفر را فراهم می سازد. کلمات زشت و توهین آمیز گاهی چنان آسیبی در روابط همسران ایجاد میکند که قلب و روح قربانی را از بین میبرد و صدمه ای میزند که هرگز قابل درمان نخواهد بود. برخی از موارد کلام آسیب زا عبارت است از اهانت لفظی، بد دهانی و به کار بردن الفاظ زشت و رکیک، سرزنش، تمسخر و متلک پرانی به ویژه در حضور دیگران، تهمت ناروا زدن، و صحبت کردن با لحن تند و خشن می باشد. (طیب، ۱۳۹۶، ص ۱۰۰)

ب: خشونت در سکوت

گاهی در روابط بین شوهر و زن، شاهد نوع دیگری از خشونت به صورت سکوت آزار دهنده می باشیم. این سکوت که نشانی از بی توجهی و بی اعتنایی شوهر به قربانی است میتواند آثار منفی بر روان او ایجاد کند. (نورمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

ج: خشونت جسمی

در این نوع خشونت به ظاهر کالبد و جسم فرد قربانی آسیب می بیند، با توجه به آثار برجا مانده از خشونت جسمی میتوان را شدید ترین نوع خشونت دانست که مورد توجه فرد قربانی، خشونت گر و پژوهشگران قرار گرفته است. این خشونت را به دو گروه شدید و خفیف طبقه بندی نموده اند. (نورمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۸).



فوق می بینید تحقیقی است که در مورد خشونت جسمی توسط شوهران انجام شده و نتایج ذیل بدست آمده است:

از میان ۵۷۲۲۱ زن باید گفت که خفه کردن ۵۷٪، از میان ۱۷۱ زن کتک زدن به وسیله ۳۴٪، و از ۲۳۴ زن سیلی زن ۷۸٪، و از میان ۱۹۰ زن، هل و پرت کردن ۷۰٫۷٪ و از میان ۲۱۲ زن مشت و لگد زدن ۸۰٪ و از میان ۲۴۰ زن

پنجاندن دست و کشیدن مو ۶۵٪ وجود داشته است. در این پژوهش ارتباط معنی داری بین خشونت جسمی با زمانی که شوهر فاقد شغل ثابت بوده را نشان داده است. و هرگاه شوهر دارای شغل بوده خشونت کاهش یافته است و هرگاه شوهر دارای شغل نبوده، خشونت نیز افزایش یافته است. (آقاخانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱)

د: قتل

گاهی شدت خشونت وارده بر زنان بسیار زیاد است که در ابتدا ممکن است با تهدید با چاقو، اسلحه یا فشار دادن گلو آغاز گردد و با ادامه ی درگیری به قتل زن منجر گردد. گر چه در گذشته همسر کشی به عنوان جرمی مردانه قلمداد می شد.

ه: خشونت جنسی

این نوع خشونت که به نام تجاوز جنسی شهرت دارد به عملی اطلاق می گردد، که مجری عمل جنسی، در برابر همسران خویش، بدون در نظر داشت نکات زیر، انجام دهد.

عمل جنسی، با استفاده از زور، بدون در نظر داشت علایق و خواہشات زنان بر زنان تحمیل می کنند. عمل جنسی تحمیل شده بر افراد بیمار، معلول و معیوب که باعث صدمه های جنسی و روانی بر آنها گردد. به تعبیر دیگر، تماس جنسی با زن، به هر شکل و دلیلی که صورت گیرد، تجاوز تلقی شده و زیر نام خشونت جنسی یا آزار و اذیت جنسی جای می گیرد که باز هم موضوعی غیر معمول نیست. از دیدگاه قانون منع خشونت، عامل تجاوز جنسی قابل مجازات است، «شخصی که مرتکب تجاوز جنسی به عفت و ناموس زن گردد خشونت جنسی گفته می شود». (قانون منع خشونت، ۱۳۸۸، ماده ۱۷)

از آن جای که در بسیاری از فرهنگ ها، از جمله در فرهنگ ما، مردان خود را مالک و صاحب اختیار زنان می دانند، خشونت امری رایج و شایع است. حتی برخی از تفسیرها و تعبیر های دینی همچنین چیزی را یکی از حقوق مردان بر زنان شان شمرده شده و خشونت تعبیر نمیکنند. بعضی از مطالعات نشان می دهد که شاید این نوع خشونت زیاد معمول نباشد اما در بعضی از فرهنگ ها و بسیاری از قوانین مدنی، تماس جنسی اجباری که مرد به عنوان شوهر بر زن تحمیل میکند، تجاوز جنسی محسوب می شود، چرا که زن مجبور نیست به رغم عدم تمایل اش، به خواسته های جنسی شوهرش تمکین کند. (نورمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۹)

و: خشونت روانی شوهر

به طور خلاصه می توان به نکات ذیل اشاره کرد:

- ❖ توهین و تحقیر مکرر و یا نام نهادن
- ❖ تهدید مکرر به منظور تخریب روحیه و روان
- ❖ استفاده از قدرت مالی برای ایجاد اقتدار
- ❖ استفاده از مذهب و عرف برای حفظ و یا ایجاد اقتدار
- ❖ استفاده از تهدید اطفال. (علوی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵)

ز: خشونت اقتصادی شوهر

خشونت اقتصادی در خانواده و به ویژه در برابر زن هر نوع استفاده از دارایی و نیروی جسمی و فکری علیه زوجه گفته می شود که بدون حق بر وی اعمال شود. خشونت اقتصادی که خرج ندادن به زن، کنترل دائمی مخارج زن، پنهان

کردن میزان در آمد خود از زن اجازه ندادن به زن برای تصمیم گیری در مورد پول را در بر می گیرد. (مدنی، ۱۳۸۹، ص ۱۳)

این نوع خشونت هم در برگیرنده ای مسائل متعددی از جمله وابستگی اقتصادی زن به شوهر و عدم اجازه به امور مالی می باشد. طرفداران حقوق زنان می گویند؛ کاری که زن در خانه انجام می دهد، باید به حساب آید و وی در مقابل کارش دست مزد حاصل کند. چیزی که در کمتر جاها معمول و مروج است. زنان در بعضی از فرهنگ ها حق کار بیرون از خانه و کسب درآمد مالی و استقلال اقتصادی را ندارند و لذا همیشه وابسته به شوهران شان هستند، که این خود زمینه ساز بسیاری از نابرابری ها و خشونت های دیگر علیه زنان شده است. محروم کردن زنان و یا عدم تخصص دارایی های خانواده هم نوعی از خشونت های اقتصادی است، که زنان به ویژه در کشورما افغانستان از آن به شدت رنج می برند و متأثر می شوند. زنان حق برابری در دارایی های خانواده دارند و نباید از این حق محروم شوند. زنان حق دارند که کار کنند و از خود سرمایه داشته باشند و بگونه ای مستقل و دلخواه از آن استفاده کنند، چنانکه مردان این کار را می کنند. (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۴۲ - ۴۳)

گفتار دوم: انواع خشونت جنسی

الف: ایلا

در آموزه های دینی به نوع خاصی از خشونت جنسی بنام (ایلا) اشاره گردیده است. ایلا نوعی سوگند خوردن مرد به ترک آمیزش جنسی با همسرش به قصد ناراحت کردن و آزار دادن وی است در این مورد اگر مرد سوگند شرعی هم خورده باشد شکستن آن واجب است تا زن مورد آزار و اذیت قرار نگیرد. بنابراین، مرد ناگزیر است که با دادن کفاره، سوگند خود را نادیده بگیرد و به شرایط عادی برگردد یا در صورت اصرار بر رفتار خویش به طلاق یا جدایی رضایت دهد تا زن از وضعیت سر درگمی و تشویش و اضطراب خارج شود و بتواند به حق خود برسد.

ب: ازدواج اجباری

هرگاه شخصی، زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نموده بدون رضایت وی نامزد یا به عقد نکاح در آورد، ازدواج اجباری گفته می شود (قانون منع خشونت، ۱۳۸۸، ماده ۲۵). این نوع ازدواج نیز نوعی خشونت جنسی شمرده می شود، زیرا دختران در مهمترین مرحله ای زندگی یعنی همسر گزینی مورد خشونت قرار میگیرند و آزادی در گزینش همسر که حق طبیعی آنان است مورد توجه قرار نمی گیرد. این نوع خشونت بیشتر در خانواده های مشاهده می شود که دارای فقر اقتصادی هستند، این ازدواج سبب تبعات منفی دیگر نیز می شود.

مبحث سوم: عوامل و راهکارها

این مبحث در سه گفتار جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: عوامل خشونت شوهر

فقر فرهنگی، اعتیاد، عدم تفاهم و دخالت خانواده‌ها، عمده‌ترین دلایل همسر آزاری هستند که هر کدام می‌تواند به نحوی باعث از هم پاشیدگی یک زندگی شود. مرد سالاری و زن سالاری، هر دو نوع باعث عدم توازن در خانواده می‌شوند. امروزه، با رشد اجتماعی و استقلال مالی، زنان مطالبات به حق خود را از جامعه و همسران‌شان طلب می‌کنند و اگر مردان نسبت به این موضوع بی‌توجه و ناآگاه باشند با ایستادگی در برابر این خواسته به نوعی همسر آزاری می‌کنند. عدم توجه به تفاوت‌های فرهنگی، باور‌ها و ارزش‌ها پیش از ازدواج احتمال همسر آزاری را در زندگی مشترک بیشتر می‌کند. همچنان یکی از علل مهم همسر آزاری عدم آگاهی زوجین از شرایط ازدواج، ناتوانی در مدیریت مشکلات و عدم یادگیری درست مهارت‌های حل مسأله است. دلیل این مسأله فقدان آموزش‌های لازم از طریق خانواده و سیستم آموزش به نوجوانان می‌باشد. در نتیجه زوجین از طریق آزمون و خطا سعی در شناخت خود و همسر‌شان دارند.

گفتار دوم: راه‌های مقابله با خشونت شوهر

معمولاً زنان و دختران جوان بیشتر قربانی همسر آزاری هستند. زنان به دلیل تهدیدهای همسر، عدم حمایت خانواده، نداشتن استقلال مالی، نیازهای روحی و جسمی و نگرانی از طلاق معمولاً نسبت به رفتارهای آزار دهنده‌ای همسر‌شان واکنش نشان نداده و شکایتی مطرح نمی‌کنند. البته امروزه برخی زنان با اهرمی به نام مهریه، همسر‌شان را مورد آزار قرار داده و از آنها سوء استفاده‌های مختلفی می‌کنند. اولین و بهترین راه مقابله با همسر آزاری این است که پیش از ازدواج در انتخاب همسر مناسب دقت کامل و کافی به خرج دهند. عدم توجه به ملاک‌های صحیح انتخاب همسر ازدواج‌های اجباری، بی‌توجهی به مشاوره پیش از ازدواج و تحقیق نکردن در باره همسر آینده، برخی از اشتباهاتی است که به مرور زمان باعث همسر آزاری شده و نهایتاً منجر به جدایی می‌شود. حضور در نهاد‌های حامی حقوق همسران آسیب دیده است، یکی دیگر از راه‌های مقابله و کنترل همسر آزاری می‌باشد. این نهادها می‌توانند در بالا بردن سطح فرهنگی، سخت‌گیری در مشاوره‌های پیش از ازدواج، کنترل ازدواج‌های اجباری و ازدواج زیر سن قانونی، حضور و ارائه خدمات مشاوره روان‌شناسی در صورت بروز مشکل، آموزش مهارت‌های حل مسأله به کنترل و بر طرف کردن مشکلات خانوادگی و زناشویی کمک کنند.

گفتار سوم: مبانی نظری خشونت همسر

خشونت علیه همسر مبانی زیادی دارد که در این جا به ذکر بعضی آنها بسنده می‌نماییم.

۱- نظریه‌ی نظارت اجتماعی

این نظریه بر وجود رفتار خشونت آمیز در انسان چه دارای انگیزه‌های درونی باشد و چه از طریق عوامل محیطی بوجود آید، تأکید می‌کند. در اصول و نکات کلیدی این نظریه می‌توان به این مواد اشاره کرد:

الف: افراد برای رسیدن به هدف دست‌یابی به اقتدار در برابر دیگران با استفاده از زور و قدرت تمایل دارند؛

ب: نظارت اجتماعی جامعه همواره بر رابطه‌ی جامعه خانواده تأکید دارد و علت رفتار خشن را نه تنها مجاز دانستن خشونت از سوی جامعه در نظر می‌گیرد، بلکه از آنجایی که در جامعه، خانواده‌ها به عنوان محدوده‌ای خصوصی

مطرح است، برای دولت امکان نظارت بر رفتار افراد در این محدوده ی خصوصی وجود ندارد. بر اساس این نظریه نگرش های اجتماعی در مورد خانواده بدین شکل است که تقسیم اقتدار خاصی را بر اساس جنس می پذیرد و نقش زن و مرد تعیین شده است. زنان نباید رفتاری انجام دهند که مطابق میل مرد مقتدر خانواده نباشد زیرا در این حالت او را مجبور به انجام دادن رفتار خشن می کنند.

به عبارت دیگر، زنان باید مطابق میل شوهران شان رفتار کنند تا خشونت در خانواده ظهور نکند، که این نگرش همراه با عدم نظارت دولتی بر محدوده ی خصوصی خانواده به مردان اجازه می دهد که رفتار خشن داشته باشند.

۲- نظریه ی شبکه ی روابط خانوادگی

الیزابت بات در چارچوب این نظریه به ارائه دو الگوی متفاوت از روابط خانوادگی می پردازد. او الگوی اول را مناسبات تفکیکی نقش های زناشویی نام گذاری کرده است. این الگو روابطی را توضیح می دهد که در آن زن و شوهر قائل به تفاوت واضحی در وظایف خود هستند و نقش های خانوادگی را به دقت تفکیک کرده و منافع علایق و فعالیت های جداگانه ای دارند.

الیزابت بات از الگوی دوم به عنوان مناسبات نقش های مشترک نام برد که نقطه ای مقابل نظریه تفکیک نقش های پارسونز است. در این نوع از مناسبات زن و شوهر در اکثر فعالیت ها با هم همکاری و هم فکری دارند و تضاد منافع و علایق شان حداقل است. در مجموع بات در این نظریه چنین نتیجه می گیرد که در خانواده های که تقسیم وظایف در آنها به شکل سنتی است، شبکه ی روابط خانوادگی و اجتماعی به صورت متصل و محدود ظاهر می شود، اما زن و شوهری که به صورت مشارکتی زندگی می کنند دارای شبکه ای اجتماعی پراکنده اند و در این حالت خشونت در بین آنها به حد اقل میرسد.

۳- نظریه ی زمینه فرهنگی

مهمترین مفهومی که در این نظریه از آن یاد می شود هماهنگی فرهنگی است. بر اساس این مفهوم، میان ارزش های اساسی یک جامعه پدیده اجتماعی مانند خشونت ارتباط و هماهنگی برقرار است. دوباش ارتباط مشخصی میان رفتار خشونت آمیز مردان نسبت به زنان و هنجار های اجتماعی یافته اند. مردانی که با همسران خود بد رفتاری می کنند و در فرهنگی زندگی می کنند که در آن حاکمیت مردان بیشتر از زنان است. از ویژگی های دیگر این فرهنگ تائید پرخاشگری مردان، وجود حاکمیت مردانه و فرمان برداری زنان است. (بابایی فرد، ۱۳۹۳۷، ص ۳۹)

نتیجه گیری

خشونت زندگی انسان را به نابودی سوق می دهد و انسان را به یک مرده ای متحرک تبدیل می کند. باید متذکر شد که خشونت در هر جامعه و خانواده ی که باشد بنیاد آنرا از ریشه می سوزاند، و وقتی که یک خانواده ریشه و اساس نداشته باشد بدون شک که همه ای اعضای آن می میرند.

به اساس تحقیقات صورت گرفته، خشونت شوهر علیه زن و رفتار های خشونت آمیز وی سبب اضطراب، احساس ناامنی و بروز مشکلات روانی برای زوج می گردد. خشونت علیه زن در خانواده ها به گونه های مختلف و متفاوت صورت می گیرد که از جمله خشونت لفظی، خشونت جسمی، خشونت روحی و روانی، خشونت اقتصادی یا مالی و گاهی هم شدت خشونت وارده بر زنان توسط شوهران شان بسیار زیاد است که حتی با تهدید های گوناگونی مواجه می گردد؛ بعضاً از اثر ازدیاد بیش از حد خشونت به قتل می رسند و یا هم زوج به اثر شکنجه و شرایط نامساعد در خانواده مجبوراً دست به خودکشی میزند، که این حالت در گوشه و کنار افغانستان به وضاحت کامل دیده می شود.

بنابراین باید تذکر داد که خشونت همسر یکی از معضله های مهم اجتماعی است که متأسفانه در اکثر کشورها به یک عرف تبدیل شده است، و این عرف ناپسند و عمل غیر اخلاقی، روزانه زنان و دختران زیادی را به کام مرگ می کشاند. شوربختانه با توجه به تحقیقاتی که در این حوزه صورت گرفته است، باید یادآور شد که همسر آزاری در جامعه افغانی به شدت رو به افزایش است، و بدبختانه به ندرت یافت می شوند کسانی که در افغانستان همسر آزاری را تجربه نکرده باشند. بنابراین این وظیفه دولت افغانستان است که در این زمینه توجه بیشتر نموده با وضع قوانین جداگانه همسر آزاری را جرم انگاری نموده و در زمینه ی تطبیق قوانین کوشا باشد.

پیشنهادات

۱. بالا بردن سطح آموزش برای زوجین.
۲. ایجاد و زمینه سازی کار برای زنان خشونت دیده.
۳. آگاهی برای دختر خانم ها قبل از ازدواج در شناخت همسر شان.
۴. بیشتر ساختن نهاد های حامی حقوق همسران آسیب دیده در جامعه.
۵. توانمند سازی زنان به عنوان یک فرد فعال در اجتماع.

منابع

۱. نور محمدی، غلام رضا (۱۳۸۹). نفی خشونت علیه زنان از دیدگاه علم و دین، تهران ریاست جمهوری مرکز امور زنان و خانواده.
۲. منیر، محمد داوود، بادغیسی، وسیمه، صالحی، عبدالکبیر، کاوه، علی (۱۳۸۸). خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر.
۳. بابایی فرد، اسدالله، حیدریان، امین (۱۳۹۳). بررسی برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت خانوادگی، فصلنامه علمی - پژوهش زن و جامعه.
۴. رضایی، صدیقه (۱۳۹۰). آسیب شناسی اجتماعی زنان افغانستان، انتشارات امیری، کابل.
۵. آقاخانی، نادر، خیرآباد، عباس زارعی و دیگران، (۱۳۹۱). بررسی انواع خشونت شوهران علیه زنان و تاثیر عوامل مختلف در بروز آن، مجله علمی پزشکی قانونی، شماره ۳-۲ تابستان و پاییز سال ۱۳۹۱.
۶. علوی، سید نورالدین، مبلغ جعفری، سید ضیا و ضیا، سیدعلی (۱۳۸۸). زن شریعت خشونت، چاپ اول، ناشر، بنیاد فریدریش ایبرت- دفتر افغانستان.
۷. طیب، عاطفه (۱۳۹۶). سنگسار، چاپ اول، نشر خزان ۱۳۹۶.